

یک ضرب‌المثل بابلی کهن در یادگار زیران

احترام‌السادات حسینی

عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی

یادگار زیران، کهن‌ترین تعزیه‌نامه و نمایش‌نامه ایرانی است که به دست ما رسیده است. خط و زبانش پارسیک (= پهلوی ساسانی) است و ناچار باید در زمان ساسانیان گردآوری و نوشته شده باشد. ولی در این متن واژه‌ها و ویژگی‌هایی از زبان پهلوانیک (= پهلوی اشکانی، پارتی) به چشم می‌خورد و به رسمی کهن اشاره می‌شود که نشانی از آن در زبان پارسیک و فارسی نو دیده نمی‌شود و این خود می‌رساند که زمان سرایش آن باید بسیار کهنه‌تر، و چنان که برخی به درست، دریافته‌اند، مربوط به زمان اشکانی باشد و مؤلف یا مؤلفان دوره ساسانی همان‌گونه که از مردم شنیده‌اند، مردمی که آن را سینه‌به‌سینه انتقال داده و بازگو کرده‌اند، گردآورده باشند.

نمایش، داستان جنگ پادشاه ایران، گشتاسپ، است با پادشاه خیونان، ارجاسپ. یکی (گشتاسپ) با همه برادران، پسران، خویشان، همالان و ندیمان، دین زرتشت را می‌پذیرد و دیگری (ارجاسپ) ازگروش او به دین نو، برمی‌آشوبد و در نامه‌ای که با دو تن از سران نژاده سپاه خود، «بیدرفش» و «نامخواست»، نزد او می‌فرستد، گستاخانه از او می‌خواهد که دین نو را رها کند و به دین کهن بازگردد وگرنه جنگ را آماده باشد.

«ابراهیم» دیوان‌مَه‌ست [دبیر]، نامه را برای شاه و درباریان می‌خواند. گشتاسپ شاه از شنیدن آن آزرده‌خاطر و افسرده می‌شود. «زریر» سپاهبد، که برادر خود، گشتاسپ شاه را چنین می‌بیند، اجازه می‌خواهد که نامه را پاسخ کند. پاسخ نامه به فرمان زریر نوشته می‌شود که: «ما دین نور را رها نمی‌کنیم و جنگ را آماده‌ایم». فرستادگان ارجاسپ با پاسخ نامه بازمی‌گردند. زریر به فرمان گشتاسپ برای آگاهی مردم، بر سر کوه‌ها آتش می‌افروزد و همه مردان کشور جز مغان را، از ده ساله تا هشتاد ساله، به جنگ فرامی‌خواند و می‌خواهد که تا ماه دیگر، همه با جنگ‌افزار، به در گشتاسپ شاه گرد آیند. چنین می‌کنند و رو به میدان نبرد می‌آورند. در راه، گشتاسپ شاه، وزیر خود «جاماسپ» را فرامی‌خواند و از او می‌خواهد که پی‌آمد جنگ را پیش‌بینی و پیش‌گویی کند.

جاماسپ از شاه می‌خواهد که نخست با آیین ویژه سوگند بخورد که پس از آگاهی از سرنوشت هیچ‌گونه آسیبی به او نرساند، تا آینده را پیش‌گویی کند. گشتاسپ، چنان‌که جاماسپ می‌خواهد، سوگند می‌خورد و جاماسپ او را از کشته شدن برادرش زریر و چند تن دیگر از برادران و فرزندان و پایان یافتن جنگ به سود ایرانیان آگاه می‌سازد.

پس از یک ماه، هر دو سپاه با هم روبه‌رو می‌شوند و چنان‌که جاماسپ پیش‌گویی کرده است، زریر و چند تن از نزدیکان گشتاسپ کشته می‌شوند، «اسفندیار» - پسر دیگر گشتاسپ - «بستور» - پسر زریر - و «گرامی‌کرد» - پسر جاماسپ - هنر‌نمایی‌ها می‌کنند. همه سپاه ارجاسپ کشته می‌شوند؛ خود او را هم اسفندیار می‌گیرد و از او دستی و پای و گوش می‌برد و چشمی به آتش می‌سوزاند و بر خر دم‌بریده‌ای به کشور خیونان باز می‌گرداند تا خیونان را بگوید که در آن جنگ چه رفته است.

این داستان را دقیقی به شعر کشیده و فردوسی در شاهنامه خود گنجانده است.

(شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۶، ص ۱۲۱-۶۸) (مأمیارنوابی، ۱۳۷۴: ۹-۷)

همچنین جاماسپ شخصیتی است که در روایات زردشتی و داستان‌های دینی و ملی قدیم ایران، وزیر گشتاسپ و داماد زردشت معرفی شده است. در نوشته‌های پهلوی، حکیم روشن‌بینی به‌شمار آمده است که پیش‌گویی‌هایی را به او نسبت

یک ضرب‌المثل بابلی کهن در یادگار زریران ۱۷

می‌دهند؛ از جمله در کتاب جاماسپ‌نامه، ضمن بحث از مسائل گوناگون دینی و اخلاقی، در پایان راجع به سرنوشت ایران‌زمین و ظهور موعودهای زردشتی پیش‌گویی‌هایی کرده است. در شاهنامه نیز به همین نحو از او یاد شده است:

ستاره‌شناس و گرانمایه بود ابا او به دانش کرا پایه بود

(شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۶، ص ۸۷)

با مطالعه یادگار زریران، و به‌ویژه نقش جاماسپ، می‌توان تأثیر ستاره‌شناسی و اعتقادات نجومی آن زمان را در این اثر دید و به‌خصوص تأثیر نجوم بابلی را در آن تشخیص داد.

حال با نگاهی به متن یادگار زریران، به جمله یا عبارتی برمی‌خوریم که حالت ویژه‌ای دارد و هم از نظر معنا و هم از نظر زمان افعال با جملات قبل و بعد از خود همخوانی ندارد. اگرچه مفسران و مترجمان این اثر به‌طور کلی توجیه‌های مختلفی برای زمان‌های افعال آن ذکر کرده‌اند (نیز نک: ماهیار نوایی، ۱۳۷۴: ۱۷-۱۶). ولی با بررسی بیشتر، به نکته تازه‌ای می‌توان رسید.

جمله مورد بحث ما شامل بند ۳۴ یادگار زریران است که برای مشخص شدن جایگاه این جمله، ترجمه بند ۳۲ تا ۳۵ آورده می‌شود:

- پس، گشتاسپ‌شاه به «زریر» برادر فرمان داد که «چادرکن (= برپاکن) تا آزادگان چادر (برپا) کنند». پس «زریر» از گردونه بیرون آمد؛ چادرکرد و آزادگان چادر زدند و گرد و دود بنشست و ستاره و ماه در آسمان پیدا شد. پس سیصد میخ آهنین زدند؛ که بدان بستند سیصد بند که به هر بندی سیصد درای (= زنگ) زرین آویزان است. پس گشتاسپ‌شاه به کیگانه نشیند و «جاماسپ» بیتخش (= صدراعظم) به پیش خواهد و گوید» (بهار، ۱۳۶۲: ۲۱۶؛ آموزگار، جزوات درسی؛ ماهیار نوایی، ۱۳۷۴: ۲۶، ۵۳)

حال، لازم است به قسمتی از یک دعای باستانی بابلی کهن اشاره کنیم که در مجموعه‌ای به نام آنوما، آنوا، انلیل - مجموعه و تذکره‌ای از پیش‌بینی‌های اخترشناسی بابل کهن - آمده است و در مراسم قدیم‌تر پیش‌بینی از روی مشاهده امعاء و احشاء حیوانات قربانی شده خوانده می‌شده است:

- اربابان بزرگ آرمیده‌اند

زنجیرها بسته، چفت‌های آهنین افتاده و قفل‌ها بسته‌اند.

جمعیت و مردم خاموش‌اند
 دروازه‌های گشوده بسته شده است.
 ایزدان و ایزدبانوان سرزمین،
 شمش و سین و عدد و ایشتر
 به آسمان رفته‌اند تا بخوابند...
 گیتی نقاب شب بر روی دارد...
 شمش داور داوران
 و پدر بی‌پدران

به حرم خویش رفته است
 ای بزرگان! ای ایزدان شب!...
 ای پروین! ای جبار! ای ازدها!
 ای خرس بزرگ! ای بزی‌سرا! ای گاو!
 حاضر و ناظر باشید
 تا در این تفرّالی که می‌زنم
 و در این بره که هدیه می‌کنم

حقیقت را به من بگویید. (وردن، ۱۳۷۲: ۸۲-۸۱)

جمله دوم این دعای بابلی - «زنجیرها بسته، چفت‌های آهنین افتاده و قفل‌ها بسته‌اند» - به استثنای عدد سیصد به نظر می‌رسد بی‌شباهت به این جمله یادگار زدیوان نیست و با آن ترکیب یکسانی دارد: «پس سیصد میخ آهنین زنند؛ که بدان بندند سیصد بند که به هر بندی سیصد درای زرین آویزان است».

همچنین در اسطوره‌های بابل می‌خوانیم که ایزدان نگهبان آسمان، سیصد تن

هستند:

آن‌گاه مردوخ چون شهریار، (همه) ایزدان را بخش کرد: گروهی را در پایین و گروهی دیگر را فراز نهاد؛ سیصد تن در بالا گمارد تا نگاهبان آسمان و پاسدار قانون آنو (= آسمان) باشند؛ سیصد تن برای (نگهبانی) زمین و ششصد ایزد میان آسمان و زمین گمارد. (ساندرز، ۱۳۷۳: ۱۵۴)

حال، با توجه به شباهت دو جمله یادشده و مفهوم دعای بابلی که هنگام شب و

یک ضرب‌المثل بابلی کهن در یادگار زیران ۱۹

استراحت شبانه را نشان می‌دهد و نیز سیصد نگهبان آسمان و همچنین با توجه به جملات قبلی یادگار زیران که: «گرد و دود بنشست و ستاره و ماه در آسمان پیدا شد»^(۱) چنین به نظر می‌رسد که جمله یاد شده، جمله معترضه‌ای مثل یک «ضرب‌المثل» باشد که «مفهوم شب و هنگام استراحت شبانه» را می‌رساند و از آنجا که جاماسپ وزیر پیش‌گوی گشتاسپ، اطلاعات نجومی زمان خود را به‌خوبی می‌دانسته و یا نویسنده یا نویسندگان این داستان که از اعتقادات نجومی زمان خود یا پیش از خود به‌خصوص از نجوم بابل آگاه بوده‌اند، این جمله را که شاید یک ضرب‌المثل بابلی کهن باشد، در این متن به کار برده‌اند و به‌عنوان یادگاری از آن زمان به جا گذاشته‌اند.

پی‌نوشت

۱. در شاهنامه هم به طلوع سپیده دم بعد از تمام‌شدن پیش‌گویی‌های جاماسپ اشاره شده است:

پرسید ازو شاه و گفتا خدای	ترا دین به داد و پاکیزه رای ...
که چون باشد آغاز و فرجام جنگ	کرا بیشتر باشد اینجا درنگ ...
چو جاماسب گفت این سپیده دمید	فروغ ستاره بشد ناپدید

(شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۶، ص ۸۷ و ۹۵)

کتابنامه

- بهار، مهرداد. ۱۳۶۲. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: توس.
- تفضلی، احمد. ۱۳۷۷. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
- ساندرز، ن. ک. ۱۳۷۳. بهشت و دوزخ در اساطیر بین‌النهرین. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: فکر روز.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۹۶۷. شاهنامه. ج ۶. چاپ مسکو.
- ماهیار نوایی، یحیی. ۱۳۷۴. یادگار زیران: متن پهلوی با ترجمه فارسی و آوانویسی لاتین و سنجش آن با شاهنامه. تهران: اساطیر.
- وردن، بارتل ل. و اندر. ۱۳۷۲. پیدایش دانش نجوم. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

Baily, H. W. 1930. "To The Zamasp-Namak", *BSOS* 4, & PP. 55-85, 581-600.

Nyberg H. S. 1964. *A Manual of Pahlavi, I. Wiesbaden.*



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی